



جغرافیا و روابط انسانی، بهار ۱۴۰۱، دوره ۴، شماره ۴، صص ۵۲۱-۵۰۰

نقش بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای و خارجی در گسترش تروریسم در خاورمیانه

انسیه نوروزی فراهانی

فارغ التحصیل مقطع کارشناسی ارشد رشته جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

encinorouzi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۳۰

چکیده:

تروریسم، در زمان حاضر، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های دولت‌ها در عرصه داخلی و بین‌المللی است که چالش‌های عظیمی برای کشورها، به خصوص کشورهای منطقه خاورمیانه ایجاد کرده است. اندیشمندان، پژوهشگران و متخصصین، نظرات متفاوتی در مورد علل این پدیده بیان نموده‌اند و ریشه‌های آن را از مناظر متفاوت و با توجه‌های سیاسی، روانی، اقتصادی، اجتماعی، ایدئولوژیک و ... تبیین کرده‌اند. در منطقه خاورمیانه با وجود تنوعات مذهبی، قومی و انواع متفاوت حکومت‌ها، زمینه برای گسترش تروریسم مهیا شده که نقش بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای در گسترش آن در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه ای بررسی می‌شود. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که برخی از بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای در منطقه خاورمیانه برای استمرار حیات خود نیازمند آن هستند تا با استفاده از خشونت و ترور، اهداف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی‌شان را دنبال نمایند. در حالی که گروه‌های تروریستی زیادی در منطقه خاورمیانه حضور داشته و هرکدام ماهیت‌های مختلفی دارند، نقش کشورهای این منطقه در شکل‌گیری و گسترش آنها نیز متفاوت بوده و هر کدام به نوعی به دنبال دستیابی به اهداف خود ازین طریق بوده‌اند که در این پژوهش بدانها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: تروریسم، خاورمیانه، ژئوپلیتیک، قدرت، سیاست



۱- بیان مساله:

بازیگران خارجی میتوانند در پیشبرد مسایل سیاسی، امنیتی و اقتصادی هر کشور نقش عمده ای ایفا کنند و با تأثیرگذاری بر روندهای درونی یک واحد سیاسی آنها را با پیشرفت بهتر و یا چالش مواجه نمایند. رخدادهایی نظیر پدیده جهانی شدن، گسترش ارتباطات، غلبه ژئواکونومی بر ژئوپلیتیک و... همه و همه باعث شدند که شرایطی در مقیاس کروی برای بازیگران کوچک بازی بزرگ بین الملل به وجود آید تا در سایه این تحولات به نقش آفرینی موثرتری از شرایط سنتی گذشته پردازند (رجبی و احمدزاده، ۱۳۹۷: ۷۷) در کشورهای پیشرفته و توسعه یافته غربی، تأثیرگذاری عوامل و بازیگران خارجی بر امور و روندهای داخلی به دلیل انسجام اجتماعی سیاسی بالا، پیوستگی بیشتر جامعه و دولت و اقتصاد توسعه یافته بسیار اندک است، اما در کشورهای توسعه نیافته ای چون کشورهای خاورمیانه^۱ به دلایلی نظیر عدم پیشرفت فرآیند دولت - ملت سازی و پایین بودن سطح انسجام اجتماعی سیاسی، فقدان کانالهای ارتباطی و پیوستگی لازم بین دولت و گروههای اجتماعی و همچنین سطح پایین توسعه یافتگی اقتصادی، قابلیت تأثیرگذاری بازیگران خارجی بر روندهای درونی کشورها افزایش مییابد. منطقه خاورمیانه هم از لحاظ ژئوپلیتیک و ارتباطی به طور سنتی در چهارراه جهانی قرار دارد و کنترل آن برای قدرتهای جهانی از اهمیت بالایی برخوردار است (شیرازی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲ - ۱۱). علاوه بر آن اهمیت اقتصادی این منطقه نیز بسیار حیاتی بوده و توجه قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای را در طول تاریخ به ویژه پس از دوران کشف نفت و اهمیت حیاتی آن در صنایع، به خود جلب کرده است. این منطقه در دوران جنگ سرد و رقابت بین دو ابرقدرت از حساس ترین مناطق تحت نفوذ دو بلوک غرب و شرق به شمار می رفت. با پایان یافتن جنگ سرد و یک جانبه گرایی ایالات متحده آمریکا نیز از اهمیت این منطقه کاسته نشده است و هم چنان محل تعارض و تداخل منافع آمریکا و دیگر قدرت های جهانی محسوب می شود. در این میان قدرت های فرامنطقه ای از هر حربه ای برای رسیدن به منافع خود در این منطقه از خود دریغ نکردند. در این زمینه دامن زدن به منازعات درون منطقه ای و به طور مشخص استفاده ابزاری از تروریسم یکی از وجوه بارز سیاست های قدرت های مداخله گر بین المللی به خصوص ایالات متحده آمریکا بوده است. اغلب دولت های امروزی عربی در زمره دولت های مصنوعی قرار دارند که محصول تلاش قدرت های بزرگ غربی برای تجزیه جهان اسلام هستند که در این میان دولت های عربستان و مصر استثنائاتی محسوب می شوند که از پیشینه و تمدنی قوی برخوردار هستند و امروز نیز کمتر شاهد

¹ Middle East

عملیات تروریستی و انفجاری هستند. این قدرت های بزرگ امروزه بر این باور هستند که در منطقه خاورمیانه، به ویژه کشورهای عربی، منافع مهمی به ویژه در حوزه منابع انرژی و جغرافیای سیاسی دارند، از این رو همواره از حربه تروریسم برای رسیدن به مقاصد پنهان خود استفاده می کنند (جان نثار و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۸) با توجه به توضیحات فوق، مسئله محوری در این تحقیق این است که بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای در گسترش تروریسم در خاورمیانه چه نقشی داشته اند و میزان تاثیرگذاری آنها در گسترش تروریسم در این منطقه چقدر بوده است.

۲- مفاهیم کلیدی:

۲-۱- ترور

واژه ترور از ریشه لاتینی «ترس» TERS به معنی ترساندن و ترس و وحشت است. واژه تروریسم و تروریست به نسبت واژه های نو پایی هستند (حاجیانی و ضمیری، ۱۳۸۹: ۱۶) در زبان فرانسه ترور را ابتدائاً ترس یا نگرانی شدید که اغلب از تهدید مبهم و نامأنوس و غیر قابل پیش بینی ناشی می شود تعریف کرده اند (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۱۹۵). بعدها واژه تروریسم معنایی گسترده تر یافت و در فرهنگ های لغت، معادل نظام وحشت و ترور تعریف شده و تروریسم کسی بود که می کوشید به کمک نظامی از هراس افکنی مبتنی بر قهر، دیدگاه های خود را پیش برد. در دوران اخیر واژه تروریسم در چنان معانی متفاوت و متعددی به کار رفته که تقریباً بی معنا شده است و هر گونه اقدامات خشونت بار - و نه تنها اقدامات خشونت بار سیاسی - را در بر می گیرد. در زبان فارسی و در لغت نامه دهخدا هم ذکر شده است که ترور به معنی قتل سیاسی به وسیله اسلحه است و تروریسم به اصل حکومت و وحشت و فشار و به اصلی اطلاق می شود که در آن از قتل های سیاسی دفاع شود (حاجیانی و ضمیری، ۱۳۸۹: ۱۷)

۲-۲- انواع تروریسم

تروریسم با اشکال و قالب های گوناگون بروز نموده است. در زیر مهمترین انواع آن به اجمال بررسی می شود.

۲-۲-۱- تروریسم ملی گرا:

گونه ای از تروریسم معرفی گردیده که به واسطه آن تروریست ها به دنبال یک حکومت مستقل و پایان دادن به اشغال کشور و یا حرکت ضد استعماری برای پایان دادن به استعمار کشور و کسب استقلال آن می باشند. این واژه همچنین برای توصیف گروه هایی که به دنبال ایجاد یک حکومت مستقل در یک منطقه قومی و

مذهبی می باشند نیز به کار رفته است. با وجود معرفی تروریسم ملی گرا به عنوان یکی از انواع تروریسم، ویژگی های آن محل مناقشه است و هنوز مشخص نیست چه نوع جنگ یا خشونتی مشروع تلقی می گردد (مقصودی و حیدری، ۱۳۸۸: ۱۳)

۲-۲-۲- تروریسم سیاسی:

نوعی از تروریسم معرفی شده است که برای تحت تأثیر قرار دادن تحولات اجتماعی - سیاسی که احتمال وقوع آنها به طریق مسالمت آمیز میسر نمی باشد به کار می رود و گفته می شود این نوع از تروریسم از سوی گروه های کوچک فاقد پایگاه قدرت، مورد استفاده قرار می گیرد و زمانی بیشترین تأثیر را دارد که علیه یک حکومت ظالم و استبدادی به کار گرفته شود (عبدالله خانی، ۱۳۸۶: ۲۵ - ۲۶)

۲-۲-۳- نارکو تروریسم:

تروریسم و اقدامات تروریستی ای معرفی شده است که از سوی سوداگران مواد مخدر به کار گرفته می شود. این نوع تروریسم اولین بار از سوی رئیس جمهور اسبق پرو در سال ۱۹۸۳ میلادی برای توصیف حملات تروریست گونه علیه پلیس مبارزه با مواد مخدر این کشور به کار برده شد. نارکو تروریسم برای توصیف حملات سوداگران مواد مخدر برای تأثیرگذاری بر سیاست های دولت و عدم اجرای قانون به واسطه تهدیدات منظم و استفاده از خشونت استفاده می شود. پابلو اسکوبار، قاچاقچی کلمبیایی، یکی از نمونه های معروف نارکو تروریسم معرفی شده است (جنکینز، ۱۹۸۵: ۱۳)

۲-۲-۴- تروریسم مذهبی:

نوعی از خشونت مذهبی است که اقدامات آن به واسطه مذهب توجیه می شود. در این چهار چوب، تروریسم مسیحی، تروریسم اسلامی و تروریسم یهودی و هندو به عنوان انواع تروریسم اسلامی معرفی شده اند (علی محسنی، ۱۳۹۰: ۲۰۷ - ۲۰۸)

۲-۲-۵- تروریسم تحت حمایت حکومت ها:

نوعی از تروریسم معرفی شده است که برای توصیف حمایت ها، خصوصاً حمایت های مالی از سازمان های تروریستی توسط حکومتها، به کار می رود. این کمک ها اغلب به عنوان پاداش حملات تروریستی توسط کشور یا کشورها به گروه های تروریستی اعطا می گردد (مقصودی و حیدری، ۱۳۸۸: ۱۳)

۲-۲-۶- تروریسم دولتی:

استفاده دولت‌ها از خشونت و سرکوب علیه گروه‌ها یا مردم آن کشور یا یک کشور دیگر اطلاق می‌شود. این نوع تروریسم می‌تواند توسط خود نیروهای رسمی حکومت‌ها مانند پلیس یا ارتش انجام شود، همانند (اقدامات اسرائیل علیه مردم فلسطین) یا انجام آن به گروه‌های تروریستی و شبه نظامی مورد حمایت دولت سپرده شود. البته میان تروریسم دولتی و اقدامات خشونت آمیز دولتی مرز و تفاوت وجود دارد (حبیب زاده و حکیمیه‌ها، ۱۳۸۶: ۵۳)

۲-۲-۷- بیو تروریسم:

به عنوان یکی دیگر از ابعاد تروریسم به اقدامات تروریستی اطلاق می‌شود که در آن از تسلیحات یا مواد کشنده بیولوژیک برای اهداف غیر نظامی استفاده می‌شود که نمونه‌های معروف آن پاکت‌های حاوی میکروب آنتراکس در ایالات متحده در سال ۲۰۰۱ و حمله فرقه آمریکایی راج نیش با استفاده از باکتری سالمونلا در سالاد بارهای شهر آریگان در سال ۱۹۸۴ است (عبداله خانی، ۱۳۸۶: ۲۹)

۳- پیشینه و مرور منابع:

۱. شکراللهی، مریم (۱۳۹۷): راهبرد جامعه بین‌المللی در مبارزه با تروریسم زیستی، پایان‌نامه

دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق

پژوهش پیش‌رو با بررسی ابزارهای حقوقی نظام بین‌المللی در حوزه تروریسم زیستی، راهبردهای جامعه بین‌المللی در مبارزه با این پدیده را تبیین می‌کند. ابزارهای حقوقی متعددی، با هدف پیشگیری از تبدیل محیط زیست به سلاحی برای گروه‌های تروریستی و دولت‌ها، در حوزه‌های حقوق بشر دوستانه و حقوق محیط زیست پیش‌بینی شده است. این ابزارها که عمدتاً در قالب توافق‌نامه‌های بین‌المللی و اصول عرفی تدوین شده‌اند، هریک ناظر بر گونه‌ای از تروریسم زیستی هستند. در حوزه حقوق بشر دوستانه، با توجه به ماهیت انسان‌محور این شاخه از حقوق بین‌الملل، اسناد پیشگیرانه عموماً محیط زیست را به عنوان یکی از ملزومات حیات بشری توصیف می‌کنند. چنین دیدگاهی، موجب شده است که خصیصه‌های اساسی و منحصر به فرد محیط زیست طبیعی مغفول مانده و به تبع آن، قواعد وضع شده کارایی مطلوب را در جلوگیری از آسیب به محیط زیست نداشته باشند. دیگر قواعد بین‌المللی پیشگیرانه در عرصه تروریسم زیستی، ناظر بر کنترل سلاح‌های زیست‌تروریستی و جلوگیری از اشاعه این نوع سلاح‌ها هستند.

² Anthrax

۲. ولدبیگی، علی اکبر (۱۳۸۹)؛ رویکرد اسلام به تروریسم، پایان نامه دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام،

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی با هدف تبیین رویکرد اسلام به تروریسم با شرح این مفاهیم به مسأله می پردازد. نویسنده معتقد است عملیات تروریستی یک حمله تجاوز کارانه است و با قوانین الهی و بشری سازگار نیست هر عملیاتی تحت این چنین شرایطی حتی اگر به نام اسلام هم انجام گیرد تروریسم محسوب می شود و با توجه به اثبات فرضیه پژوهش حاضر، عملیات انتحاری مسلمانان تحت نام جهاد، به دلیل مشترکات زیاد با تروریسم یک فعالیت تروریستی محسوب می شود. آنها بر کار خود نام جهاد می گذارند در حالی که به لحاظ محتوایی عمل آنها خصوصیات جهاد دفاعی را ندارد و اشتراک اساسی ویژگیهای این دو موجب قرابت آنها به هم شده است اما عملیات استشهادی به دلیل نداشتن اشتراک اساسی با تروریسم یک عمل تروریستی محسوب نمی شود بلکه یک عمل دفاعی است که شئون انسانی و اخلاقی در آن رعایت می شود و عملی است فی سبیل الله برای رستگاری و دریافت اجر عظیم و روزی نیکو از جانب پروردگار است.

۳. باوان پوری، شهریار (۱۳۹۵)؛ تبارشناسی گفتمان تروریسم مذهبی در خاورمیانه، پایان نامه

دانشگاه تهران، پردیس های منطقه ای - پردیس بین المللی ارس

هدف این تحقیق بررسی ریشه ها و علل تروریسم مذهبی در خاورمیانه می باشد. این تحقیق از نوع تحلیلی تحقیقی و روش انجام آن بصورت کتابخانه ای بوده و به پنج پروسه زمانی از صدر اسلام تا کنون تقسیم شده است. مقطع اول که از قرن دوم تا هفتم ه.ق که دوره هویتی بنیادگرایان سلفی با ظهور احمد بن حنبل آغاز شده است، مقطع دوم قرن هفتم تا چهاردهم دوره توسعه مفهومی و عملی بنیادگرایی با تولد ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب، مقطع سوم و چهارم قرن چهاردهم تا اواخر آن که دوره تئوری پردازی سلفیت با ظهور حسن بنا و سید قطب و مقطع پنجم قرن چهاردهم تا کنون که در برگیرنده دوره ظهور خشونت و سازمان های نئوسلفی نظیر سازمان القاعده تا داعش می باشند. نتایج حاصل از تحقیق نشان می دهد که در هر مقطع تاریخی با توجه به وجود اندیشه ها و عقاید دینی و مذهبی سلفی و بررسی نقش عوامل اجتماعی و بین المللی در آن پروسه زمانی، می توان نتیجه گرفت که کلیه مولفه های مذهبی، اجتماعی، فرهنگی و بین المللی

در ظهور و بروز خشونت و رادیکالیسم مذهبی نقش موثر داشته و در نتیجه خشونت و تروریسم مذهبی در خاورمیانه در برگیرنده پیوندی از مولفه های دینه، فرهنگ، اجتماعی و بین المللی می باشد.

۴. زنگنه مقدم، محسن (۱۳۹۷): تروریسم در منطقه خاورمیانه وضعیت و روندها، کنفرانس بین المللی امنیت، پیشرفت و توسعه پایدار مناطق مرزی، سرزمینی و کلانشهرها، راهکارها و چالش ها با محوریت پدافند غیر عامل و مدیریت بحران

در این مقاله سعی بر آن است که ابتدا به ساکن توضیح و شرح مختصری از تاریخچه معضل تروریسم در خاورمیانه بیان شود و سپس به بررسی روندهای موجود و بعنوان مصداق به گروه داعش بعنوان نمونه مورد بررسی پرداخته و در پایان راهکارهایی پیرامون پایان و یا کاهش روند رو به رشد تروریسم بیان شده است.

۴- یافته های تحقیق

اکنون به مهمترین بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای که در گسترش تروریسم در خاورمیانه نقش داشته اند می پردازیم.

۴-۱- کشورهای منطقه ای

در بین عوامل تأثیر گذار بر گسترش تروریسم، کشورهای منطقه خاورمیانه هم به دلایل گوناگون سعی در به چالش کشیدن امنیت منطقه ای داشتند که در ادامه به مهمترین آنها اشاره می کنیم.

۴-۱-۱- عربستان سعودی

عربستان یکی از بازیگران کلیدی مؤثر در قضیه تروریسم غرب آسیا است که نه تنها استراتژی عدم همکاری را در مبارزه با تروریسم بین المللی دنبال می کند، بلکه اقدامات مستقلانه این کشور هم در مبارزه با تروریسم تأثیر اندکی داشته است. به عبارت بهتر، نقش و بازیگری عربستان در بحران تروریسم بیش از همه به نقش آن در حمایت از تروریسم بر می گردد. این کشور از زمان تأسیس، نقش اساسی در شکل گیری و تداوم گروه های تروریستی داشته است و به نوعی می توان آن را پدر خوانده تروریسم تکفیری و بنیاد گرایی در دنیا دانست. نخستین نمود آن، در اواخر دهه ۸۰ قرن گذشته بود که عربستان سعودی از گروه طالبان استفاده کرد و مبالغ میلیاردی هزینه کرد تا افکاری را گسترش دهد که زمینه ساز شکل گیری گروه های تروریستی در آینده شود. فعالیت های عربستان با وقایع ۱۱ سپتامبر به اوج رسید. تحقیقات در این زمینه، عمق رابطه مسئولان عربستان سعودی با القاعده را ثابت می کند به طوری که از ۱۹ تروریستی که عملیات ۱۱ سپتامبر را

انجام دادند ۱۵ تن سعودی بودند. سعودی ها به پشتیبانی از گروه های تروریستی در خاورمیانه اعم از داعش ادامه دادند و یکی از دلایل اصلی شکل گیری این گروه انتشار اندیشه های رادیکالی از سوی عربستان سعودی بوده است (بصیری و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۵)

✓ مواضع عربستان در ارتباط با بحران سوریه و تروریست های داعش

روابط عربستان با سوریه (به عنوان مهم ترین متحد عرب ایران در منطقه آسیای جنوب غربی) در پی ناآرامی های سوریه رو به تنزل و وخامت گذاشت. سیاست های فعلی عربستان در رابطه با موضوع سوریه، شامل یک تغییر مهم در نگرش پادشاهی عربستان نسبت به حکومت و رژیم بشار اسد است. در واقع، پس از شکاف و اختلاف شدیدی که میان این دو کشور در پی ترور «رفیق حریری»، نخست وزیر لبنان و دست نشانده عربستان در سال ۲۰۰۵ میلادی به وجود آمد، پادشاهی عربستان راهبرد خود را در قبال سوریه تغییر داد و در ابتدا سیاست به انزوا کشیدن سوریه و سپس سیاست صریح و آشکار نسبت به این کشور را در پیش گرفت. پس از تلاش های ناموفق عربستان برای به انزوا کشاندن سوریه بین سالهای ۲۰۰۵ تا اواخر ۲۰۰۷ میلادی، ریاض در سال ۲۰۰۸ میلادی تصمیم گرفت تا لحن خود را نسبت به سوریه تغییر دهد. این تغییر نگرش پس از توافق دوحه در ماه مه سال ۲۰۰۸ میلادی شدت بیشتری به خود گرفت، چرا که این توافق به ایجاد یک دولت وحدت ملی در لبنان منجر می شد. تا آن زمان، لبنان به عنوان عرصه اصلی تلاش های عربستان به منظور تضعیف و منزوی کردن سوریه شناخته می شد. پس از سال ۲۰۰۸ میلادی، عربستان سیاست منزوی کردن سوریه را کنار گذاشت و از آن پس تمام تلاش خود را در جهت ایجاد اختلاف و شکاف در روابط میان تهران و دمشق صرف کرد. روابط و روند آشتی و مصالحه میان عربستان و سوریه آغاز شد و در زمان «عملیات سرب گداخته» رژیم اشغالگر قدس (از دسامبر سال ۲۰۰۸ تا ژانویه سال ۲۰۰۹ میلادی) روابط این دو کشور بسیار برجسته تر از گذشته شد و با سفر تاریخی ملک عبدالله، پادشاه عربستان، به دمشق در اکتبر ۲۰۰۹ میلادی به اوج خود رسید. این درست در زمانی بود که تمامی کشورهای درگیر، لبنان را برای برون رفت از بن بست سیاسی و ایجاد کابینه وحدت ملی برای اداره کشور تحت فشار قرار داده بودند. در چند سال بعد روابط و ارتباطات میان عربستان و سوریه همچنان به قوت خود ادامه داشت. با این حال، به واسطه تلاش های عربستان برای شکستن محور مقاومت و ایجاد شکاف در اتحاد دوسویه میان سوریه و ایران، روابط میان عربستان و سوریه هیچگاه تا حد ایجاد یک اتحاد سیاسی کامل و تام پیش نرفت. از آن زمان به بعد، روابط سوریه و عربستان به تدریج رو به سردی گرایید و اعتراضات سوریه نیز مزید بر علت شد و به

شکاف میان دو طرف و سردی روابط دامن زد. در واقع، همزمان با گسترش ناآرامی‌ها و اعتراضات در سوریه، عربستان نیز به سرعت موضع محتاطانه خود را تغییر داد و این اقدامات را به صورت آشکارا محکوم کرد و پادشاه عربستان نیز در اوت سال ۲۰۰۱ میلادی سفیر خود در سوریه را به ریاض فراخواند و با تمام قوا به حمایت‌های سیاسی-دیپلماتیک و مالی-نظامی از مخالفان رژیم بشار اسد ادامه داد، از این رو، پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که عربستان از مخالفت با نظام سوریه چه اهداف و راهبردهایی را دنبال می‌کند و چگونه در این بحران نقش ایفا می‌کند؟ در پاسخ به این پرسش بنیادین باید خاطر نشان کرد که موضع عربستان در سوریه ترکیبی از عوامل شخصی، فرقه‌ای و بالاتر از همه سیاسی و ژئوپلیتیک است. نخست، سعودیها همیشه نسبت به اسد و ایدئولوژی حزب بعث نگران بوده‌اند. دوم اینکه سرکوب مخالفان سیاسی توسط رژیم مسلط علوی که به طور عمده از اهل سنت بوده‌اند، باعث مخالفت‌های بیشتر عربستان با رژیم بعث سوریه شده است. سوم و مهمتر از همه اینکه، عربستان سعودی از سقوط رژیم اسد به عنوان یک فرصت طلایی برای تضعیف بزرگ‌ترین رقیب منطقه‌ای خود یعنی ایران و ایجاد یک نظم مسلط سلفی در مقابل نظم شیعی استفاده خواهد کرد (سلطانی نژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۲-۱۱۳) به طور کلی، عربستان سعودی در بحران سوریه دو هدف اساسی را دنبال می‌کند: یکی تضعیف ایران و مقابله با نفوذ منطقه‌ای آن و دیگری روی کار آوردن یک رژیم سنی سلفی در سوریه به جای رژیم علوی فعلی اسد و یا رژیم احتمالی اخوانی مورد نظر ترکیه.

الف. تضعیف ایران و مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران:

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران و عربستان همواره رقبای منطقه‌ای یکدیگر بوده‌اند و این کشور همواره سعی کرده تا از طریق اتحاد با ایالات متحده، ایران را موازنه کند و قدرت منطقه‌ای ایران را به چالش کشاند. اما عربستان با توجه به تحولات عراق و لبنان تاکنون موفق نبوده است. پس از سقوط صدام حسین در ۲۰۰۳، عراق به حوزه نفوذ ایران پیوست. صحنه مهم دیگر رقابت نیابتی ریاض و تهران، لبنان بوده است. عربستان در لبنان نیز پس از ترور رفیق حریری در فوریه ۲۰۰۵ و ناکامی در ابقای سعد حریری در مقام نخست‌وزیری-مورد حمایت عربستان- در مقابل ایران شکست خورد. همچنین، این کشور در بحرین به شدت منافع خود را در تقابل با ایران می‌بیند. از دیدگاه ریاض، هر گونه قدرت گرفتن شیعیان در بحرین، به افزایش نفوذ ایران خواهد انجامید. در همین راستا، بحران سوریه فرصتی را برای سعودی‌ها فراهم آورد تا در مقابل رقیب دیرینه خود یعنی ایران موازنه ایجاد کند. به همین دلیل، تلاش‌های عربستان سعودی برای اجماع جامعه بین

المللی و منطقه در مقابل اسد را می توان بخشی از رقابت های منطقه ای بزرگ تر بین این کشور و ایران دانست. از این رو، حکومت آل سعود مایل است نظام متحد ایران در سوریه سرنگون شود. این مسئله موجب تضعیف نفوذ ایران در سوریه و لبنان، کاهش تأثیرات از دست دادن عراق، گسترش حوزه نفوذ عربستان در کانون محور مقاومت و در نهایت، تغییر موازنه قوا در منطقه خواهد شد (قربانی، ۱۳۹۲: ۱) بنابراین انتظار منطقی این است که عربستان سعودی به عنوان یک قدرت منطقه ای، در مواجهه با ایران به عنوان قدرت عمده منطقه، در سوریه با جدیت علیه حکومت آن حرکت کند.

ب. بسط مرجعیت عربستان و گفتمان سلفی گری:

یکی از دلایل عربستان برای مداخله در سوریه و تقویت جبهه مخالفان بشار اسد، ارائه الگوی نظم جانشین در منطقه با اندیشه سلفی گری است، امری که حاکی از تقابل ایدئولوژیکی است و به اقلیت علوی حاکم در مقابل اکثریت سنی برمی گردد. در حال حاضر سلفی ها به نوعی حامل گفتمان اسلام گرایی افراطی هستند. در واقع، عربستان حامل این گفتمان می تواند بسترساز ایجاد نوعی تنش مذهبی باشد. عربستان از این مؤلفه در تلاش است تا با نشان دادن تقابل شیعی و سنی و حمایت از اکثریت سنی ضمن مهار مخالفان داخلی و حفظ همبستگی میان آنها، حمایت خود را از اهل تسنن سوریه که در زیر مژده آهنگین نظام علوی و متحد وفادار ایران شیعی قرار دارند، ابراز نماید و تلاش می کند با حمایت های گسترده از مخالفان رژیم و در ادامه سقوط اسد، نظم و الگوی سلفی مورد نظر خود را در برابر الگوی شیعی و یا اخوانی، بر این کشور تحمیل نماید (کریمی، ۱۳۹۱: ۱) به صورت کلی، مجموعه اقدامات عربستان در تشدید بحران سوریه در جهت براندازی نظام حاکم بر سوریه شامل موارد زیر می شود:

- فعال سازی شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب در جهت اعمال فشار علیه بشار اسد و زمینه سازی برای تکرار تجربه لیبی در سوریه؛
- کمک مالی، تسلیحاتی و لجستیکی به معارضان سوریه در خارج و داخل؛
- همکاری و هماهنگی ریاض با محور منطقه ای ترکیه- قطر- اسرائیل و محور بین المللی ایالات متحده، فرانسه و انگلیس، جهت براندازی نظام و دولت فعلی سوریه؛
- تلاش برای تقویت جریان سلفی و وهابی در سوریه؛

▪ فعال سازی رسانه های گروهی خود مانند شبکه العربیه و نشریاتی چون الشرق الاوسط و العرب و تمام سیاست های سلفی و وهابی برای تحریک افکار عمومی جهان غرب و اسلام علیه دولت سوریه و تخریب چهره آن در اذهان عمومی (رجبی، ۱۳۹۱: ۱۳۶)

۴-۱-۲- قطر

قطر در عرصه منطقه ای، در چند سال اخیر در پی ایفای نقشی جدی و متمایز نسبت به سایر کشورهای خلیج فارس برآمده و توانسته است ضمن تضمین امنیت و ثبات خود، به ایفای نقش فعال در سطح منطقه ای بپردازد. نقش آفرینی فعال قطر در تحولات غرب آسیا به گونه ای بوده است که با اندکی اغراق می توان گفت که همه راهها در سالهای اخیر به دوحه ختم می شوند. به دلیل روابط عمیق و مستحکم قطر در طول سال های گذشته با گروههای سلفی-تکفیری، این کشور پس از شروع بحران سوریه تلاش کرده که پذیرای بسیاری از رهبران و سران این جریانها باشد و میزبانی مخالفان بشار اسد را در چند مورد بر عهده داشته باشد. همین عامل فرصتی را برای قطر در معادلات سوریه و عراق پس از ظهور داعش فراهم ساخت و اینک رسانه های آن پوشش خبری بسیاری از اقدامات گروههای تروریستی داعش را برعهده دارند. هم کنون شبکه های الجزیره به نحو هوشمندانه ای به مخاطبان القا می کنند داعش علت نیست بلکه معلول است. نکته مستتر و گاه آشکار در گزارشهای این شبکه تأکید اغراق آمیز بر اشتباهات مالکی و به نوعی القای این مطلب است که حکومت شیعیان به حقوق دیگر گروههای عراق ظلم کرده و حرکت داعش به نوعی تظلم خواهی اقلیتی است که از طرف شیعیان مورد اجحاف واقع شده اند. این موضوع به نحوی است که اگر از هر کارشناسی در سطح جهان بخواهیم نام سه رسانه حامی گروه های سلفی - تکفیری از القاعده گرفته تا گروه داعش را ذکر کند حتما یکی از این سه نام شبکه الجزیره خواهد بود. در حالی که اکثر قریب به اتفاق رسانه های دنیا از واژه داعش استفاده می کنند، شبکه الجزیره به همراه چند شبکه دیگر «دولت اسلامی در عراق و شام» و پس از آن دولت خلافت اسلامی را برای توصیف این گروه تروریستی مورد استفاده قرار می دهد. مقامات قطری خود داعیه هواداری و حمایت از جریانهای میانه روی اسلامی همچون اخوان-المسلمین را دارند. حتی قطری ها با موضع گیری خاص خود در بحران مصر و حمایت از اخوان-المسلمین باعث تنش در روابط شان با عربستان، بحرین و امارات شدند. این کشور در واقع به دنبال تحقق راهبرد کلان خود در سطح منطقه می باشد. خط مشی آنها که از یک سو به تل آویو و عادی سازی نرم سیاسی با رژیم صهیونیستی منتهی شده و از سوی دیگر راه تفکیک منطقه عربی و اسلامی با تکیه مستمر بر اختلافات و بزرگ کردن آنها هرچند

که کوچک و ناچیز باشند، متهمی می گردد. بنابراین قطر حتی سازگاری چندانی با همپیمانان خود ندارد. اختلاف مرزی با عربستان نیز مزید بر علت شده است (بصیری و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۵)

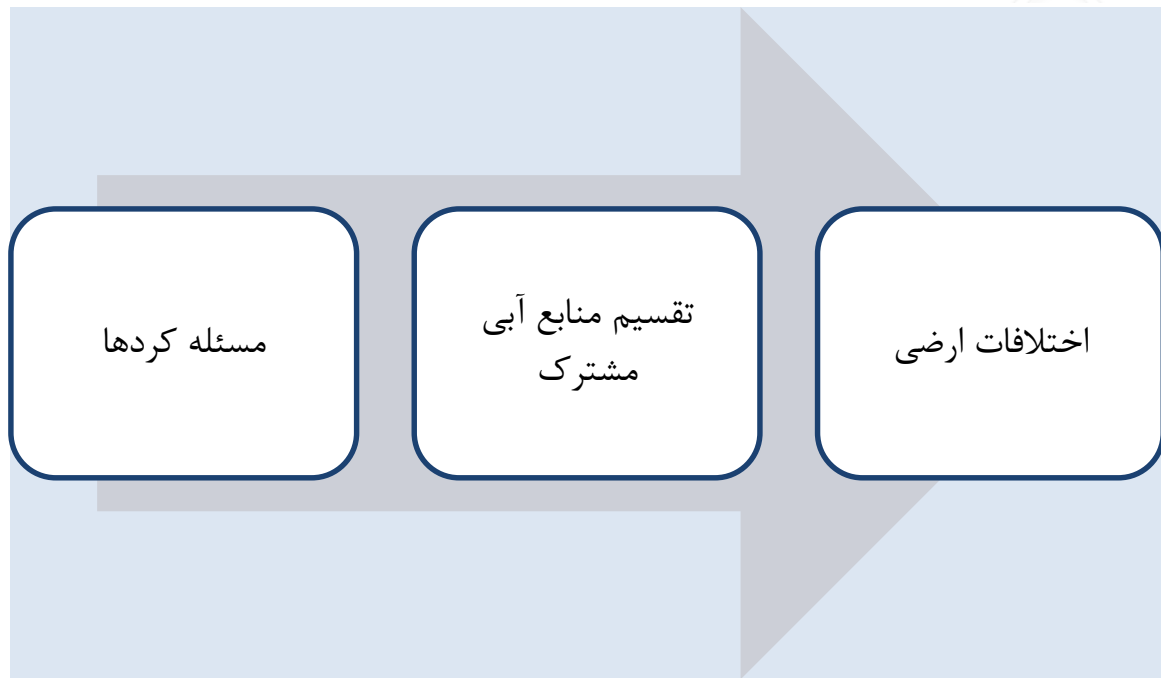
۴-۱-۳- ترکیه

در دهه های پایانی قرن بیستم، ترکیه شاهد گرایشات اسلامی در سیاست داخلی و خارجی خود بود. بارزترین تفاوت اسلام گرایی ترکیه با اسلام گرایی مد نظر سایر کشورهای جهان اسلام در حوزه سیاست خارجی بود. این تفاوت در گرایش ترکها به اسلام اعتدالی نمود یافت که به صورت آشکار در دستور کار حزب عدالت و توسعه قرار گرفت (افضلی و متقی، ۱۳۹۰: ۱۷۶) این سیاست خارجی جدید، نوعثمانی گرایی نامیده می شود. ترکیه پس از چندین دهه همراهی با غرب، اکنون در کنار حفظ مناسبات خود با آن، برای برقراری و توسعه مناسبات سیاسی با کشورهای منطقه غرب آسیا، بویژه کشورهای واقع در حوزه امپراطوری عثمانی تلاش می کند. در مقطع کنونی مواضع متناقض و متعارض ترکیه که به حمایت از داعش و گروه های تروریستی می پردازد و صرف نظر از حمایت های لجستیکی و نظامی حتی در برخی مواقع اراضی خویش را در اختیار این گروه ها قرار داده است. آنکارا از یک سو همسویی خود با ائتلاف بین المللی ضد داعش را اعلام می کند و از سوی دیگر نمی تواند از امتیازاتی که از تعامل با گروه های تروریستی مسلح از جمله داعش بویژه خرید نفت مسروقه و ارزان قیمت چشم پوشی کند. راهبرد کلان نوعثمانی گری را از چنین چشم انداز دو گانه ای باید مورد بررسی قرار داد (بصیری و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۶)

۴-۱-۳-۱- ترکیه و بحران سوریه

ترکیه و سوریه بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی تا به امروز، در روابط با یکدیگر دچار مشکلاتی بوده اند. در این میان، سه مشکل یا اختلاف اصلی همواره سایه خود را بر روابط این دو کشور حفظ کرده است:

³ Neo-Ottomanism



شکل ۱: سه اختلاف اصلی سوریه و ترکیه. ترسیم از نگارنده

این سه مسئله مهم و اختلاف انگیز همواره مانعی بر سر راه توسعه روابط دوجانبه این دو کشور و بروز اختلاف های اساسی بین آنها در منطقه شده است اما به طور کلی، روابط ترکیه و سوریه به رغم تنش های گذشته، در یک دهه اخیر سیر صعودی را طی کرده بود و دو کشور به همکاری های گسترده ای شکل دادند. پس از آنکه سوریه در سال ۱۹۸۸، از حمایت حزب کارگران کردستان خودداری کرد و رهبران آنها را تسلیم ترکیه کرد، تحول مثبت در روابط ترکیه و سوریه آغاز شد. به قدرت رسیدن بشار اسد در سوریه در سال ۲۰۰۰ و حزب عدالت و توسعه در ترکیه در سال ۲۰۰۲، سرعت توسعه روابط سیاسی - امنیتی و اقتصادی دو کشور را بسیار افزایش داد. بین سال های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۹، دو کشور حدود ۵۰ توافقنامه همکاری امضا و ایجاد شورای عالی همکاری استراتژیک را اعلام کردند. علاوه بر این، ترکیه و سوریه نخستین تمرین نظامی مشترک را انجام دادند. در سال ۲۰۱۰، ترکیه و سوریه توافقنامه تاریخی مبارزه با تروریسم را امضا کردند و در سال ۲۰۱۱، ترکیه به بزرگ ترین شریک تجاری سوریه تبدیل شد، اما با آغاز ناآرامی ها در سوریه، نوع رویکرد ترکیه باعث سردی و تخریب جدی روابط بین دو کشور شد. از آغاز ناآرامی ها در سوریه در مارس ۲۰۱۱ دولت ترکیه واکنش های متفاوتی نسبت به آن نشان داده است. رویکرد ترکیه در آغاز مبتنی بر همکاری با دولت سوریه و کمک به حل بحران بود تا با کمک به دولت اسد در مدیریت بحران، به بازگشت ثبات و آرامش در این کشور کمک کند. طی ملاقات دوجانبه داوود اوغلو، وزیر امور خارجه وقت ترکیه، و مقامات

سوری، ترکیه تلاش کرد بر گزینه اصلاحات در سوریه تأکید کند (سلطانی نژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۵). دولت ترکیه طی ماه های ژوئیه و اگوست ۲۰۱۱ تلاش کرد بشار اسد برنامه اصلاحات خود را اعلام و بر موضوعات مورد نظر ترکیه همچون لغو قانون حکومت اضطراری، اجازه به مخالفان برای تشکیل احزاب سیاسی و راه اندازی گفت و گوی ملی توجه کند؛ اما دولت ترکیه به دلیل بی توجهی به خواست هایش که همسو با سیاست های غرب گرایانه و منفعت محور خود بود، به این نتیجه رسید که اراده ای جدی برای انجام اصلاحات در سوریه وجود ندارد یا در بدترین وضعیت، بشار نفوذ لازم در ساختار سیاسی سوریه برای پیشبرد و محقق ساختن اهداف مزبور را ندارد و به نوعی حفظ وضع موجود را دشوار دانسته و چشم انداز روشنی برای حکومت بشار اسد متصور نمی داند. مهم تر از همه، ترکیه جنس تحولات سوریه را متفاوت از تحولات انقلابی جهان عرب نمی داند و بر این اعتقاد است که در نهایت، نیروهای معترض بر اقتدارهای حاکم پیروز خواهند شد (مؤمنی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۴).

۴-۱-۳-۲- بحران سوریه و حمایت غرب از پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا

در سطح بین المللی، برای ترکیه فراهم شدن فرصت برای پیوستن به اتحادیه اروپا حائز اهمیت است. سیاست حمایت ترکیه از مخالفان دولت سوریه را نیز باید در چهارچوب تلاش این کشور جهت کسب وجهه بین المللی و استفاده ابزاری از آن به منظور چانه زنی برای پیوستن به اتحادیه اروپا تفسیر کرد. سیاست حمایت از مخالفان دولت بشار اسد بهترین راهکار برای ترکیه جهت رسیدن بدین مقصود است، زیرا تقریباً تمامی کشورهای غربی بر حمایت از مخالفان دولت سوریه اجماع دارند. (مسعود نیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۶) به طور کلی، ترکیه علاوه بر پیگیری اهداف و منافع یادشده، نگرانی های عمده ای نیز از تحولات سوریه دارد. نخست اینکه، ترکیب پیچیده ماهیت قومی و مذهبی سوریه و نامشخص بودن آینده حیات سیاسی سوریه و احتمال تجزیه سوریه، رهبران ترکیه را در مورد تجزیه کردستان سوریه و شکل گیری وضعیتی مشابه کردستان عراق (یعنی تشکیل یک اقلیم خودمختار) نگران می کرد. موضوع کردها را مجدداً به عنوان مشکل امنیتی برای ترکیه مطرح کند. نگرانی دوم را باید در بحث سیل پناهندگان سوری به ترکیه دانست که مقامات ترک را در این مورد نگران کرده است، زیرا این پناهندگان و مهاجران و ترکیب هویتی و قومیتی آن ها می تواند امنیت داخلی سوریه را با چالش مواجه کند.

همان طور که گفته شد، موضع اولیه مقامات ترکیه در قبال بحران سوریه، نوعی میانجی گری منطقه ای و حمایت از انجام اصلاحات پیشنهادی بشار اسد در سوریه بود؛ اما به مرور و با گسترش بحران در سوریه، ترکیه با چرخشی کامل در مواضع و اقدامات خود، خواستار کناره گیری بشار اسد از قدرت شد (بیات، ۱۳۹۰: ۱۷۰-۱۷۱)

در همین راستا، از جمله اقدامات دولت ترکیه جهت ساقط کردن نظام سیاسی سوریه را باید به برقراری ارتباط با گروه های معترض سوریه و به ویژه اخوان المسلمین اشاره کرد. بهترین دلیل برای همکاری ترکیه و اخوان المسلمین سوریه، برگزاری چهار اجلاس برای مخالفان نظام سوریه در ترکیه است. به طوری که ترکیه به میزبان مخالفان سیاسی و نظامی سوریه تبدیل شده است. برگزاری دومین کنفرانس «دوستان مردم سوریه» در استانبول در تاریخ اول آوریل ۲۰۱۲ نشانگر نقش مهم ترکیه در فرایند بحران سوریه است. اغلب کشورهای عرب نه تنها نقش ترکیه را در این زمینه پذیرفته اند، بلکه خواهان افزایش تلاشهای ترکیه برای جلوگیری از سرکوب خونین مردم سوریه هستند. این کنفرانس به عنوان دومین اجلاس «دوستان سوریه» در استانبول بدل به نقطه ی عطفی در تشدید فشارها بر رژیم اسد شد. در این اجلاس بیش از ۳۸ کشور و نهاد بین المللی شرکت داشتند که نسبت به اولین اجلاس یعنی اجلاس تونس که در تاریخ ۱۲ فوریه ۲۰۱۲ برگزار شده بود به مراتب وسیع تر بود. در این کنفرانس شورای ملی سوریه که مهم ترین شکل مخالفان سوریه در آن زمان بود، به عنوان نماینده مشروع مردم سوریه شناخته شد و کشورهای حوزه خلیج فارس و همچنین برخی از کشورهای غربی وعده دادند که به مخالفان بشار اسد کمک مالی اعطا کنند. همچنین، دولت ترکیه بعد از پیروزی در انتخابات پارلمانی این کشور، تحرکاتی را برای تقویت اخوان المسلمین در کشورهای مختلف به ویژه در سوریه آغاز کرده است. دولت ترکیه قصد دارد اخوانی ها را در جمع مخالفان سوری تقویت کرده و آنها را رهبران مخالفان ائتلاف مخالف سوری قرار دهد و آنها را روانه مذاکرات مقرر میان مخالفان با دولت اسد به عنوان مخالفان اصلی حکومت سوریه کند. ترکیه در این رابطه مذاکراتی را با امریکایی ها داشته است و درصدد است که آنها را راضی کند که اخوانی ها مخالفان اصلی حکومت اسد هستند و باید آنها را به عنوان نمایندگان مخالفان در مذاکره با دولت اسد پشت میز مذاکره نشانند. در نهایت باید گفت که ترکیه نیز به مانند عربستان سعودی، مجموعه راهبردهای عملیاتی مختلفی را برای نیل به اهداف خود در بحران سوریه دنبال کرده است. به همین جهت، آنکارا مجموعه ای از ابزارها و ظرفیت سیاسی-دیپلماتیک و نظامی تسلیحاتی خود را جهت تجهیز مخالفان و متحد کردن آنها حول محور تلاش برای سقوط نظام سیاسی سوریه به کار گرفته است (سلطانی نژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۸)

۴-۱-۴- اسرائیل

رژیم صهیونیستی عامل بسیاری از جنگ‌ها و بحران‌های خاورمیانه است (عابدی، ۱۳۸۸: ۶۶) مشروعیت نداشتن این رژیم به دلیل اشغال و غصب فلسطین، اخراج سازمان یافته فلسطینی‌ها و کشتار هدفمند آنان، کوچاندن یهودیان سراسر جهان به فلسطین و رویکردهای افراطی، نژاد پرستانه، توسعه طلبانه و تجاوز کارانه موجب بروز بحران‌های متعددی در منطقه شده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۷۰) صهیونیست‌ها با علم به اینکه پیروزی در نبردهای نهایی و تصور شرایطی که شیخ جنگ بر فراز سرزمین‌های اشغالی وجود نداشته باشد غیر ممکن است، خود را همواره در معرض جنگ می‌بینند. علت این امر چیزی جز مشروعیت نداشتن سرزمینی، حق تعیین سرنوشت و حق بازگشت آوارگان فلسطینی نیست. این وضعیت باعث شده است همه امور در محیط داخلی و پیرامونی رژیم صهیونیستی، تحت تأثیر عامل امنیتی سازی ناشی از مشروعیت ذاتی نداشتن این رژیم قرار گیرد. صهیونیست‌ها از یک سو به دلیل آرمان توسعه طلبانه خود و از سوی دیگر به دلیل آنکه خود را در معرض تهدیدهای دائم می‌بینند، به امنیتی سازی همه امور داخلی و منطقه‌ای روی آورده‌اند. محیط امنیتی رژیم صهیونیستی در سه حوزه درونی، بیرونی بلا فصل و بیرونی دور دست قابل شناسایی است. بر این اساس، برای رژیم صهیونیستی سه حلقه تهدید می‌توان تصور کرد. رژیم صهیونیستی خود را در حلقه اول از جانب مبارزان فلسطینی، در حلقه دوم از جانب سوریه و در حلقه سوم از طرف جمهوری اسلامی ایران در معرض تهدید مستمر می‌داند. رژیم صهیونیستی در پاسخ به این تهدیدها راهبرد امنیتی سازی را به عنوان راه حل اساسی در مواجهه با این تهدیدها برگزیده است. راهبرد امنیتی سازی رژیم صهیونیستی عمدتاً با توسل به جنگ یا اعمال تهدید به جنگ صورت می‌گیرد و طبیعتاً در برابر این راهبرد از سوی طرف مقابل پاسخی جزء جنگ یا تهدید به جنگ داده نخواهد شد و تحت این شرایط خاورمیانه همواره در معرض خطر جنگ و ناامنی قرار دارد، برای مثال پس از پیروزی حزب الله در جنگ ۳۳ روزه، کمیته‌ای متشکل از یک گروه ۸۰۰ نفری از شخصیت‌های حقوقی، نظامی، سیاسی و امنیتی رژیم صهیونیستی موسوم به «وینوگراد» با هدف بررسی علل شکست این رژیم در مقابل حزب الله تشکیل شد. در نهایت این کمیته اعلام کرد کمک‌های تسلیحاتی سوریه به حزب الله عامل شکست رژیم صهیونیستی بوده است و برای تغییر موازنه امنیتی در منطقه به نفع رژیم صهیونیستی باید نظام سوریه تغییر کند. بنابر این تغییر نظام سوریه به طور جدی در دستور کار صهیونیست‌ها قرار گرفت در حالی که عمده‌ترین تهدید سوریه در بیش از ۶ دهه‌ای که از تأسیس رژیم صهیونیستی می‌گذرد، از جانب همسایه جنوبی‌اش بوده

است و جزء فلسطین تنها سرزمین اشغال شده عربی متعلق به سوریه است (مصلی نژاد، ۱۳۸۸: ۲۶-۲۷) شاید در گام نخست چنین به نظر برسد که گروه های تکفیری-تروریستی دشمن اسرائیل و هدف عملیات های آنها حضور اسرائیل در بیت المقدس و رنج های فلسطینی ها است. و اینکه روند تقویت گروه های تروریستی در منطقه به خصوص پس از رویدادهای موسوم به «خیزش عربی» برخلاف میل اسرائیل پیش رود، اما با کمی واقع بینی خواهیم دید که نوعی هماهنگی نانوشته بین گروه های تکفیری و اسرائیل وجود دارد. گروه های تروریستی همانند داعش برخلاف جهادگران القاعده دیدگاه جهادی خود را تغییر دادند و به تفکر دشمن نزدیک اعتقاد دارند و در این اندیشه هستند که ابتدا باید حکومتی مبتنی بر شریعت اسلام تشکیل شود. بنابراین گروه های تروریستی-تکفیری بر اساس این زمینه گفتمانی و اسرائیل بر اساس مسئله دشمن مشترک از نوعی تقاطع و همپوشانی منافع برخوردارند. یعنی عملاً هر دو منافع مشترکی دارند و آنچه در منطقه رخ می دهد حد اقل در کوتاه مدت، به نفع اسرائیل است از یک سو کشورهای افراطی و مخالف اسرائیل در لاک دفاعی فرو خواهند رفت و از سوی دیگر باعث منجر به تداوم حضور آمریکا در منطقه به بهانه مبارزه با تروریسم خواهد شد (عبد خدائی و تبریزی، ۱۳۹۴: ۱۵۴)

۲-۴- کشورهای فرامنطقه ای

کشورهای فرامنطقه ای هم از دیر باز به دلایل گوناگون در منطقه خاورمیانه حضور داشتند و از هر حربه ای برای رسیدن به مقاصد خود استفاده می کنند که یکی از این حربه ها استفاده ابزاری از تروریسم است.

۴-۲-۱- آمریکا:

آمریکا در راستای مبارزه با تروریسم، استراتژی خود را عدم همکاری برای نابودی نهایی آن قرار داده است. هم اکنون تروریسم از جمله مفاهیمی است که در چنبره گفتمان مسلط آمریکایی گرفتار شده است و مصادیق و مشخصات آن اغلب بنا بر رویه ها و سویه های امنیتی - سیاسی و مقتضای منافع ملی ایالات متحده و هم پیمانان آن تعریف می شود. حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که به عنوان بزرگترین حادثه تروریستی هزاره گذشته در رسانه های جهان معرفی می شود، ایالات متحده را از بحران معنایی و رفتاری یک دهه پس از تجزیه شوروی رهانید و موفق شد تروریسم را به جای کمونیسم به عنوان تهدیدی جهانی نشانده و معرفی کند. استراتژیست های کاخ سفید در گام بعدی به تعریف مصادیق برای مفهوم تروریست براساس منافع و انگیزه های سیاسی خود پرداختند. بحران ۱۱ سپتامبر و مسأله تروریسم بهترین فرصت را برای ایالات متحده فراهم کرد تا سلطه خود را بر جهان حاکم کند و نظام بین المللی را بر پایه ساختار تک قطبی سامان بخشد. بنابراین هرچند در مقطعی این کشور پرچم مبارزه با تروریسم را بلند می کند، اما در عین حال عزم راسخی

برای از بین بردن آن در همکاری با دیگر بازیگران بین المللی ندارد. همین رویکرد را در بحرانهای سالهای اخیر غرب آسیا نیز می توان مشاهده کرد. برای مثال، در حالی که ایالات متحده به مخالفان اسد در سوریه که اغلب جزو تروریستهای بین المللی هستند، به بهانه دموکراسی، حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت یاری می رساند در گام نخست باید گفت که یکی از مهمترین عوامل زمینه ساز ظهور گروه تروریستی داعش سرنگونی دولت صدام حسین با حمله ی آمریکا بود که سبب شد دولتی ضعیفی در این کشور روی کار آید که توان برخورد با گروههای تروریستی را نداشت. این سرنگونی نیروی برانگیزنده ی تضادها و بحرانهای قومی، مذهبی و طبقاتی سرکوب شده در طول چند دهه را آزاد ساخت و به پهنه سیاسی این کشور راه داد. پس از آن خلأ سیاسی و امنیتی به وجود آمد که شرایط مناسبی برای ظهور داعش تلقی می شود. هم اکنون نیز داعش ابزاری است که حضور آمریکا را در منطقه، بویژه در عراق مشروعیت می بخشد (بصیری و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۱-۶۲)

به طور کلی برخی منابع حکایت از آن دارد که ارتش آمریکا با آموزش دادن به تروریست ها در پایگاه های نظامی در کویت، آنها را برای حملات تروریستی در سوریه و عراق آماده می کند این افراد پس از اعزام به پایگاه «اریفحان» در کویت آموزش های نظامی می بینند و در یک دوره سه ماهه روش های بمب گذاری و تروریستی را فرا می گیرند. پس از طی این دوره، ارتش آمریکا این تروریست های آموزش دیده را به عنوان سر دسته به کشورهای عراق و سوریه اعزام می کند تا با گسترش شبکه های تروریستی در داخل این کشورها فعالیت خود را سامان دهند. وبا حمایت عربستان سعودی و قطر به اجرای اقدامات خرابکارانه خود بپردازند (ماهانما راهنما، ۱۳۹۱: ۷)

باید گفت که نقش آمریکا به عنوان قدرت مداخله گفرامنطقهای در رشد و پرورش تروریسم در خاورمیانه در پیوند با کشورهای عربستان و قطر بوده است. در واقع آنچه در مورد پدیده تروریسم در خاورمیانه مهم به نظر می رسد، این است که تروریسم از دو بخش سازنده بزرگ و گروهی سازندگان کوچک شکل می گیرد، به عبارت دیگر گروهی هستند که تروریسم را می سازند و گروه کوچک ترها وظیفه محوله را در این زمینه انجام می دهند. نقش اول را آمریکا و نقش دوم را برخی کشورهای عربی همچو عربستان و قطر بازی می کنند به طور کلی با بررسی آماری رشد و گسترش اخیر تروریسم در خاورمیانه به موازات بحران در سوریه و عراق و سر برآوردن گروه های تروریستی هم چون «دولت اسلامی» که به طرز وحشیانه ای کشتار می کنند به وضوح نقش عوامل فرامنطقه ای و قدرت های مداخله گر بهتر نمایان می شود. آمریکا که به

طور برنامه ریزی شده ای پرورش تروریسم سلفی و بغرنج نمودن اوضاع خاورمیانه را در چهارچوب سیاست های خود در دوره کنونی گنجانده است و با تمام ابزار هایی که در اختیار دارد، این سیاست خود را به پیش می برد، با ارزیابی سیاست و اقدامات آمریکا از همان اوایل بحران در سوریه و عراق مشخص می شود که این کشور به طور همه جانبه از گروه های تروریستی حمایت کرده است اما اکنون بعد از چند سال حمایت بی چون و چرای خود از گروه های تروریستی به ظاهر از این اقدام دست کشیده و با تشکیل یک ائتلاف با برخی هم پیمانانش و چند کشور عربی به دنبال مبارزه با تروریسم است. جای شگفتی است، کشورهای که تا مدتی پیش از این گروه های تروریستی حمایت می کردند و در پرورش آنها نقش داشتند هم اکنون به دنبال جنگیدن با آنها هستند. این سیاست آمریکا را می توان در قالب استفاده ابزاری از تروریسم هم تحلیل کرد به این معنا که با پرورش تروریسم و سپس مبارزه با آن حضور نظامی و هژمونی خود را در منطقه مشروع و تثبیت کند (شیرازی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱۰-۱۰۹) منافع این کشور اقتضا می کند منطقه ی خلیج فارس به نظر از صلح، ثبات و امنیت پایدار برخوردار نباشد. به طور کلی مهمترین دلایل آمریکا برای حمایت از گروه های تروریستی در خاورمیانه عبارتند از:

- حفظ هژمونی آمریکا: خاورمیانه مجموعه امنیتی است که فاقد هژمون مسلط است و آمریکا نیز برای حفظ این هژمونی در منطقه در زمینه های اقتصادی، نظامی، امنیتی و ... به دنبال بهانه ای برای دخالت نظامی در منطقه می گردد. به گفته یکی از نمایندگان شرکت های تجاری آمریکایی در کنفرانس بازسازی عراق در واشنگتن، بهترین هنگام برای سرمایه گذاری روزی است که هنوز خون روی زمین است (کلاین، ۱۳۹۳: ۴۷۲)
- مهار و جلوگیری از بازخیزی روسیه: در زمان شوروی عراق و سوریه جزو متحدان آن کشور محسوب می شدند. این روابط در دوران پس از فرو پاشی نیز بین روسیه و دو کشور دیگر ادامه یافت؛ اما با سرنگونی صدام، جای پای روسیه در عراق از بین رفت و در صورت سرنگونی بشار اسد، دیگر سوریه متحد روسیه نخواهد بود، روسیه با درس از تحولات لیبی به دنبال حفظ جایگاه خود در این کشور است. از آنجا که بشار اسد، رئیس جمهور سوریه متحد کلیدی روسیه در خاورمیانه است، سیاست مداران ایالات متحده تصمیم گرفتند در این جنگ، از شورشیان مسلح در این کشور حمایت کنند.

- کاربرد به عنوان ابزار ژئوپلیتیک: سازمان اطلاعات دفاعی آمریکا موسوم به دی‌اُد در سال ۲۰۱۲، با اشاره به پدیده اسلام‌هراسی و اینکه گروه داعش در خدمت سیاست خارجی آمریکا است، اذعان کرد درست همان گونه که القاعده برای به راه انداختن جنگ نیابتی در افغانستان ایجاد شد، داعش نیز به عمد در شرق سوریه و با هدف جنگ نیابتی علیه دمشق و دستاویز و بهانه موجه برای مداخله مستقیم نظامی در خارج در هر زمان ایجاد گردید (بیژنی، ۱۳۹۵: ۳۷-۳۸)
- اجرایی کردن اهداف راهبردی خود از جمله خاورمیانه جدید: ابوبکر البغدادی رهبر فعلی داعش یک تا دو سال در کمپ بوکادر در عراق بود، در سال ۲۰۰۶ که البغدادی و دیگران آزاد شدند، دولت بوش برنامه خود را برای خاورمیانه جدید اعلام کرد که منجر به خشونت‌های فرقه‌ای به عنوان بخشی از فرایند «ویرانی سازنده» در منطقه شد. خاورمیانه آخرین منطقه به جا ماند از شبیخون سرمایه‌داری لجام‌گسیخته فریدمنی برای برپایی بازار جهانی بود. در واقع، دست اندرکاران نهضت تهاجمی بازار آزاد، آمریکای لاتین، آفریقا، اروپای شرقی و آسیا را فتح کردند و اکنون نوبت دنیای عرب یعنی آخرین سرحد این فتوحات بود (کلاین، ۱۳۹۳: ۴۷۳)
- فشار بر جمهوری اسلامی ایران: جمهوری اسلامی ایران یکی از تهدیدهای ضد هژمونی آمریکا محسوب می‌شود، از این رو داعش نه تنها در دست‌انبار آمریکا ترور برای سرنگون کردن حکومت اسد به شمار می‌آید، بلکه وسیله‌ای برای اعمال فشار بر ایران نیز هست.
- بهانه‌ای برای حمله به دشمنان متحدان منطقه‌ای خود از جمله اسرائیل و عربستان: آمریکا به بهانه مبارزه با داعش توانسته است سوریه را به عنوان تنها کشور عربی حاضر در محور مقاومت خلع سلاح و به شدت تضعیف کند.
- مهار دستاورد شیعیان در عراق: سیمور هرش معتقد است ایالات متحده طبق سیاست «باز جهت دهی» خود در خاورمیانه تلاش می‌کند از طریق دولت‌های عربی از جمله عربستان، دستاورد‌های شیعیان را بعد از تهاجم آمریکا در عراق مهار کند (بیژنی، ۱۳۹۵: ۳۹)
- فروش اسلحه یکی از پرسودترین تجارت‌ها با تولید ثروت ماندگار برای آمریکا است.
- ایجاد امنیت پایدار برای رژیم صهیونیستی که در چارچوب سیاست‌های کلان اسرائیل و دشمنی با ایران و محور مقاومت باید تفسیر شود.

⁴ DIA

- تخریب و تضعیف زیرساخت دولتهای نفت خیز منطقه برای وابسته ماندن اقتصاد آنها به نفت و فروش آن به غرب با هر قیمت و شرایطی که غرب به این دولتها تحمیل کند
- ممانعت از شکل گیری یک وحدت اسلامی - عربی در منطقه با روی کار آمدن دولت های مردمی در برابر تهدید اسرائیل و سلطه متحدان غربی آن بر منطقه
- تشکیل حکومت دولت اسلامی عراق و شام، میتواند تشکیل یک دولت نظامی با محور ایدئولوژیک در کنار مرزهای ایران باشد. این امر می تواند جبهه مقاومت را کاملا کمرشکن کرده، مغز مقاومت (یعنی تهران) را از بدنه یعنی سوریه و از دست و پایش یعنی؛ لبنان و فلسطین کاملا جدا سازد و یک شکاف استراتژیک به وجود آورد. در عین حال تشکیل داعش با جهت گیری افراطی اهل تسنن و رویکرد مذهبی - نظامی، می تواند نقطه تقابلی با تهران باشد. اگر تهران مرزهای امنیتی خود را در جنوب لبنان قرار داده، اسرائیل در حمایت از داعش می تواند مرزهای امنیتی خویش را به مرزهای غربی ایران به عراق منتقل کند. از این جهت بزرگترین حامی داعش می تواند رژیم حاکم بر تلاویو و بیشترین نفع را برای اسرائیل داشته باشد. زیرا اسرائیل اگر بتواند این معنا را دنبال کند که یک اسرائیل جدید با رویکرد صهیونیسم اسلامی در مرزهای عراق نزدیک ایران به وجود آورد و خط ارتباط موجود میان ایران، سوریه و لبنان را قطع کند، بیشترین استفاده امنیتی را در ایجاد غشای امنیتی برای خود فراهم خواهد ساخت (بصیری و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۲-۶۳)

بنابراین بحران داعش و رفتار آمریکا را نیز در همین چارچوب می توان بررسی کرد. لذا شاهد یک دوگانگی در مواضع اعلامی و اعمالی آمریکا در مورد داعش هستیم. باوجود قانونی و دموکراتیک بودن دولت نوری مالکی، آمریکا کمک جدی به مالکی برای کنترل بحران داعش نکرد (صفوی، ۱۳۹۳: ۲) در مقابل، ایالات متحده یک گروه، ائتلافی از متحدین خود برای مقابله نظامی با داعش تشکیل داد و با کشورهای مختلف به صورت حملات هوایی و کمکهای نظامی در این ائتلاف مشارکت دارد. بنا به دلایلی که ذکر شد، رفتار واشنگتن در طول چند سال گذشته پس از ظهور داعش حاکی از عدم جدیت در همکاری با سایر بازیگران بین المللی در برخورد با این گروه های تروریستی است.

۴-۲-۲- سیاست های اتحادیه اروپا در قبال بحران تروریسم در خاورمیانه

خاورمیانه و شمال آفریقا به چند دلیل از جمله مجاورت جغرافیایی، حضور بسیاری از مهاجران مسلمان کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در کشورهای اروپایی، وابستگی اروپا به منافع طبیعی منطقه از جمله نفت و روابط گسترده تجاری بین اروپا و این کشورها، به عنوان حیاط خلوت اروپا تلقی می شود. کشورهای اروپایی طی سال های گذشته همواره کوشیده اند که مانع مهاجرت خارجی به خصوص از ناحیه کشورهای اسلامی شوند تا از بروز برخی مشکلات در آینده جلوگیری کنند. اما بحران تروریسم که برخی از کشورهای اروپایی نیز در آغاز و ادامه آن نقش داشتند، همان مشکلاتی را دامن گیر اتحادیه اروپا و به خصوص کشورهای ساحلی دریای مدیترانه کرده است که سال ها کوشیده بودند از آن فرار کنند. اتحادیه اروپا بعد از اینکه تروریسم در منطقه خاورمیانه و به خصوص کشور سوریه و عراق در حال پیشروی بودند به مقابله با آنها نپرداخت و مواضع اتحادیه اروپا حاکی از آن بود که به دنبال حمایت کردن از این تروریست ها است (احمد خان بیگی، ۱۳۹۲: ۱۰۲۴)

پژوهشگران معتقدند که کشورهای غربی به دنبال درگیر شدن با داعش نیستند بلکه در پی کنترل و حفظ آن هستند. آنها معتقدند که غرب سعی دارد داعش و نیروهای همانند آن در منطقه تخلیه شوند تا متعرض غرب و در راس آن آمریکا نشوند. این سیاست را می توان به وضوح در نشست پاریس، مشاهده کرد (بهروزی و هاشمی، ۱۳۹۴: ۱۲۱-۱۲۲)

به طور کلی سیاست های اتحادیه اروپا حاکی از آن است که خواهان تضعیف شدن هرچه بیشتر کشورهای منطقه به واسطه تروریسم است و عزم راسخی برای مبارزه با این پدیده در میان این کشورها وجود ندارد. وزیر امور خارجه فرانسه و آلمان و نماینده وزارت خارجه آمریکا، تونی بلیکن همگی اظهار داشتند که مبارزه با داعش یک مبارزه طولانی مدت است.

اظهارات عجیب وزرای خارجه این کشورها و اقدامات ائتلاف به اصطلاح ضد داعش در سقوط الرمادی نشان می دهد که این ائتلاف قصد مبارزه با داعش را ندارد و نشست پاریس هم بدون ارائه راهبردی روشن برای مبارزه با داعش پایان یافت. اواما نیز در حاشیه اجلاس سران گروه هفت در آلمان با حیدر العبادی نخست وزیر عراق دیدار کرد و چنین اظهار کرد که ایالات متحده هنوز راهبردی کامل برای کمک به دولت عراق در بازپس گیری مناطق اشغال شده توسط داعش را ندارد (پورسعید، ۱۳۹۴: ۵۶)

⁵. *Europe's Backyard*

۵- نتیجه گیری:

ساختار خاورمیانه به صورت درون زا، متعارض و آنارشیک است؛ به همین دلیل وقتی بحرانی در این منطقه رخ می دهد به سرعت ابعاد نظامی پیدا می کنند و از کنترل دولت ها خارج می شوند؛ به نحوی که دولت های منطقه به دلیل فقدان اجماع، قادر به مدیریت و کنترل بحران نیستند. منشأ این وضعیت بی ثبات و نامتعادل عوامل مختلفی هستند که در تأثیر گذاری و تأثیر پذیری متقابل از یکدیگر باعث هم افزایی و تشدید اثر یکدیگر می شوند. بحران تروریسم که باعث ایجاد اختلال در یک یا چند خرده سیستم می شود، در ادامه کل نظام اجتماعی را در معرض خطر نا کارآمدی و فروپاشی قرار می دهد. کشورهای خاورمیانه ویژگی هایی دارند که می توان از این ویژگی ها به عنوان منافع امنیتی در همگرایی منطقه ای و تلاش برای ایجاد یک نظام امنیتی جمعی استفاده کرد. اما تضادها و تفرقه های قومی و قبیله ای، اختلافات مذهبی، و نا خشنودی از اوضاع اقتصادی و اجتماعی از جمله عواملی هستند که سبب می شود پدیده ای تروریسم به بحرانی عظیم در منطقه تبدیل شود، عدم موازنه قوا، مداخله قدرت های بزرگ و وجود تعارض های غیر قابل گذشت در منافع بازیگران داخلی که ناشی از چالش های هویتی است، رقابت های منطقه ای را وارد عرصه تقابلی می کند بحران هایی نظیر پدیده تروریسم که در خاورمیانه به وقوع می پیوندد علاوه بر ریشه هایی که دارند ویژگی های مشترکی دارند، در اغلب این بحران ها بازیگران متعددی در سطح ملی، منطقه ای و بین المللی مداخله می کنند و این تعدد و تکثر بازیگران بحران را پیچیده تر و حل آن را سخت تر می کند. در ارتباط با حضور گروه های تروریستی در منطقه، جمهوری اسلامی ایران با استفاده از توانمندی های نظامی و نفوذ معنوی خود در منطقه سعی کرده است به رغم تهدیدات این گروه های تروریستی، ضمن اقدامات نظامی و سیاسی متناسب، جهت برخورد با چنین گروه هایی از فرصت های به دست آمده نیز استفاده کند. از یک طرف هم توانایی خود را به رخ رقبای منطقه ای همانند عربستان بکشد و از طرف دیگر بر نفوذ معنوی خود در منطقه بیفزاید، واقعیت آن است که حضور گروه های تروریستی در منطقه در دراز مدت می تواند دغدغه اساسی برای امنیت ملی ایران محسوب شود. در همین راستا شناخت و پیگیری ماهیت جریان های تروریستی از نقطه نظر منافع حیاتی و امنیت ملی ایران حائز اهمیت بسیار است.

منابع و ماخذ:

- احمد خان بیگی، سمانه (۱۳۹۲)؛ تأثیر سیاست های آمریکا و اروپا در قبال بحران سوریه بر اختلافات فرا آتلانتیک، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، شماره ۴
- اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۳)؛ حقوق بین الملل کیفری، تهران: نشر میزان.
- افضلی، رسول و متقی، افشین (۱۳۹۰)؛ بررسی و تبیین ژئوپلیتیکی اسلام گرایی اعتدالی در سیاست خارجی ترکیه از ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۱ با رویکرد سازه انگاری، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره ۴
- بصیری، محمد علی و آقامحمدی، زهرا و فلاحی، احسان (۱۳۹۵)؛ بسترهای شکل گیری و تداوم تروریسم در غرب آسیا مطالعه موردی داعش در عراق و سوریه فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۱۹
- بهروزی، غلام رضا و هاشمی، سعید (۱۳۹۴)؛ چگونگی رشد داعش در سوریه و عراق و راهبردهای مواجهه با آن، فصلنامه پژوهش های منطقه ای، شماره ۱۷
- بیات، ناصر (۱۳۹۰)؛ نقش ترکیه در تحولات خاورمیانه با تأکید بر تحولات سوریه فصلنامه ره نامه سیاست گذاری، سال دوم، شماره ۲
- بیژنی، مهدی (۱۳۹۵)؛ بررسی علل بروز تروریسم در جغرافیای اسلام فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۲
- پور سعید، فرزاد (۱۳۹۴)؛ عراق؛ یک سالگی فتنه داعش، ماه نگار دیدبان امنیت ملی، شماره ۳۹
- جان نثار، حمید و هاشمی، عباس و کربلایی احمد، فاطمه (۱۳۹۴)؛ بررسی کار آمدی تئوری محدودیت نسبی تدگر در تحلیل پدیده تروریسم در خاورمیانه، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین الملل، شماره ۲۳
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۹)؛ جنگ آینده در دکترین نظامی رژیم صهیونیستی فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۳۳ - ۳۲.
- حاجیان، ابراهیم و ضمیری، عبد الحسین (۱۳۸۹)؛ پژوهش ها و مطالعات تروریسم، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
- رجبی، سعید؛ ایرج، احمدزاده (۱۳۹۷)؛ تبیین ژئوپلیتیکی الگوی رقابتی روابط ایران و قطر، فصلنامه جغرافیا و روابط انسانی، دوره ۱، شماره ۳ - شماره پیاپی ۳، صفحه ۷۵-۹۹

رجبی، سهیل (۱۳۹۱)؛ واکاوی جایگاه و نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه ای و بین المللی نشریه پانزده خرداد، سال دهم، شماره ۳۴

سلطانی نژاد، احمد و ابراهیمی، نبی الله و نجفی، مصطفی (۱۳۹۵)؛ منافع و ملاحظات قدرت های منطقه ای در بحران سوریه، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۱۷
شیرازی، ابوالحسن، حبیب الله و قربانی، ارسلان و سیمبر، رضا (۱۳۹۱)؛ سیاست و حکومت در خاورمیانه، تهران: انتشارات سمت

عابدی، (۱۳۸۸)؛ بازتولید بحران در ساختار امنیتی خاورمیانه فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، شماره ۱.

عبد خدائی، مجتبی و تبریزی، زینب (۱۳۹۴)؛ نقش گروههای تروریستی - تکفیری سوریه و عراق در تأمین منافع اسرائیل، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۴۱.

عبداله خانی، علی (۱۳۸۶)؛ تروریسم شناسی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.

علی محسنی، رضا (۱۳۹۰)؛ بازشناسی و تحلیل پدیده تروریسم، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سوم، شماره ۱۲

کرمی، جهانگیر (۱۳۸۶)؛ دکترین نظامی اسرائیل، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور
مصلی نژاد، عباس (۱۳۸۸)؛ علل تداوم بحران های خاورمیانه در دوره جرج بوش فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۴

مؤمنی، مجیدرضا و خادمی، عطیه و قورچیلی، حامد (۱۳۹۱)؛ بررسی مواضع و اقدامات ترکیه در بحران سوریه بر اساس رهیافت تصمیم گیری، فصلنامه پژوهش های سیاسی، شماره ۵